

عزیز الطال که دیده از شنیده زیادت بود و چون عمرت محراب
 به ملا خود کرد رسول صلی الله علیه و سلم گفت کاشش به یاد از جای سینه
 خلاص باقی چون به بعضی از بلاد بخشد رسید از تخی و قات ضمت
و از آنکه گفت که چون در همین سال عدی بن حاتم کعبینه آمد رسول
 صلی الله علیه و سلم و بر گفت ای عدی اسلام آور تا سلامت ما باشد
 عدی گفت مراد منی است رسول صلی الله علیه و سلم گفت من از تو
 و انا تریم برین بودی میان نصارا و صابین اختیار کرده بودی عدی گوید
 که گفت بلی گفت تو در میان قوم باغ بودی یعنی ربع ساسانه بودی از
 عیالم گفت بلی گفت آن در دین تو جایز نبود گفت بلی چون این
 سخنان از وی شنیدم آن گرا بمت که از وی در خاطر من بود نمایان
 بس گفت همام که فخری که از اسلام مشایخه میکنی ترا از اسلام
 می آید روزی باشد که مال در میان ایشان بسیار کرد که چون
 از مال خود بیرون کنند کسی نیاید که صدقه قبول کند و شاید که ترا از
 دخول در اسلام کثرت و شستن اهل اسلام مایلند بر تو بگویند
 گفتند بر سیده ام اما آنرا میدانم گفت نزد ما باشد که نسبی از صبر و بطرف

بیت الصدیقون آید و بغیر از خدای از یکس نزد و شاید که ترا مارح
 از دخول در اسلام باشد که ملوک سلاطین را در غیر اهل اسلام نبی زود است
 که گنود که کسی بن هر فرزند اهل اسلام مفتوح کرد و تقسیم کسی بن هر فرزند
 گفت کسی بن هر فرزند گوید اسلام آوردم و و بعد از من دیدم که
 تنها از صبره بطواف بیت الصدیقین در اول جماعتی بودم که رنگ
 کسی غارت آوردند و بعد که آن امر سیم واقع خواهد شد
و از آنکه گفت که در همین سال هفتاد سالمان آمدند و اسلام آوردند و
 احکام مشرایع آموختند و گفتند در زمین ما قحط است و خشک سال
 و از رسول صلی الله علیه و سلم التماس دعا کردند و کار چون سلام خود مار
 همان روز که رسول صلی الله علیه و سلم دعا کرده بود باران آمده بود
و از آنکه گفت که فیروز دیلمی که خواهرزاده جماعتی بود در همین سال
 بدینته آمد و اسلام آورد و وی بود که اسود و عیسی که ارباب که دعوی
 به سوزی میکرد بگشت در آن شب که در اینکنت با داد آن رسول
 صلی الله علیه و سلم با همی گفت که دو تن اسود و عیسی گشتند گفتند
 که گفتند او را بار رسول الله گفت مردی مبارک از خانواده مبارک نام

بسم الله الرحمن الرحیم